

DOI: [10.22034/WASJ.2025.541641.1105](https://doi.org/10.22034/WASJ.2025.541641.1105)

West Asia Journal (WAJ)  
Vol 2, No 4 Winter 2025  
Received Date: 08/15/2024  
Accept Date: 01/06/2025  
Article Type: Original  
Research  
PP: 34-57



فصلنامه غرب آسیا  
سال ۲، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۳  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷  
نوع مقاله: علمی - پژوهشی  
صفحات: ۳۴-۵۷

## امنیتی سازی هویت‌ها و وقوع بحران‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه از ۲۰۱۱ تا طوفان الاقصی

دکتر سید جواد صالحی<sup>۱</sup>، دکتر سید رضی عمادی<sup>۲</sup>

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده:

منطقه خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ به بعد شاهد چرخه آشوب- ثبات- آشوب است. آشوب در سال ۲۰۱۱ ناشی از وقوع قیام‌های مردمی در کشورهای عربی و تبدیل این قیام‌ها به بحران امنیتی بزرگ در سوریه بود. در سال ۲۰۱۵ نیز جنگ عربستان علیه یمن به بحران بزرگ دیگری در این منطقه منجر شد. پس از یک دهه آشوب، دوره کوتاهی از ثبات امنیتی ناشی از توافق ایران و عربستان سعودی برای احیای روابط در این منطقه شکل گرفت، اما عملیات طوفان الاقصی در اکتبر ۲۰۲۳ بار دیگر این منطقه را وارد دوره جدیدی از آشوب و بحران کرده است. یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری آشوب‌های متوالی و بحران‌های بزرگ این است که این منطقه صحنه تعارض‌های هویتی شدیدی است. پرسشی که این مقاله به آن پاسخ می‌دهد این است که تعارض‌های هویتی چگونه منطقه خاورمیانه را به سمت آشوب‌های متوالی و وقوع بحران‌های بزرگ سوق داده است؟ فرضیه اصلی مقاله نیز این است که «امنیتی‌سازی هویت‌ها» و بر هم خوردن «موازنه قدرت هویت‌محور» سبب شکل‌گیری جدال‌های هویتی و بحران‌های بزرگ منطقه خاورمیانه شده است. در این پژوهش از روش تحقیق کیفی و مطالعه اسنادی استفاده شده است.

<sup>۱</sup> دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه علوم و فنون هوایی شهید ستاری، تهران، ایران، ایمیل: [remadi1365@yahoo.com](mailto:remadi1365@yahoo.com)

\* این مقاله برگرفته از پروژه‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی بیداری اسلامی از منظر تعارض‌های هویت و گسست در ژئوپلیتیک قدرت» است که به سفارش صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور انجام شده است.

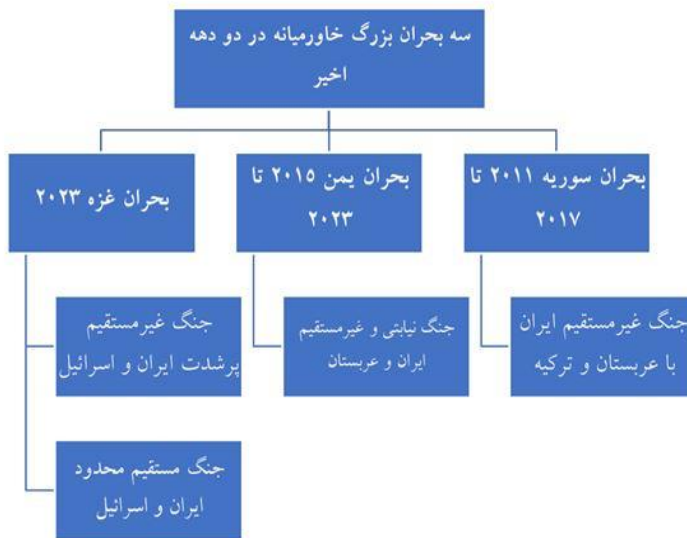
کلیدواژه‌ها: خاورمیانه، امنیت، هویت، موازنه قدرت، آشوب، بحران.

## ۱. مقدمه

منطقه خاورمیانه در کنار آفریقا منطقه‌ای بوده و هست که شاهد بیشترین جنگ‌ها است؛ جنگ‌هایی که دغدغه جهانی هستند. در حالی که سایر مناطق جهان برنامه‌های خود در باب امنیت را گسترش داده و تقویت کرده‌اند تا اموری نظیر حفاظت از محیط زیست و آب، حمایت از مردم و ارتقای امنیتی مبنی بر حقوق بشر را در بر گیرد، خاورمیانه همچنان در جلوگیری از جنگ ناکام است. جنگ‌های خاورمیانه از جمله جنگ ۸ ساله ایران و عراق، جنگ عراق ۲۰۰۳، جنگ با تروریست‌ها از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ در عراق و سوریه، جنگ عربستان با یمن در سال ۲۰۱۵ و همچنین جنگ رژیم صهیونیستی علیه غزه از اکتبر ۲۰۲۳ در زمره مرگبارترین جنگ‌های نظام جهانی در نیم قرن اخیر است. با این حال، جنگ و منازعه در این منطقه، همچنان ادامه دارد.

منطقه خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ به بعد شاهد سه بحران بزرگ با درگیری‌های غیرمستقیم و مستقیم قدرت‌های منطقه‌ای با هم بود. بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۷) برآمده از قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱ که به جنگ غیرمستقیم ایران با عربستان سعودی و ترکیه منجر شد. بحران یمن (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳) که جنگ غیرمستقیم و نیابتی ایران و عربستان در یمن بود و بحران غزه سال ۲۰۲۳ که به جنگ «مستقیم محدود» میان ایران و اسرائیل و جنگ «غیرمستقیم پرشدت» میان ایران و اسرائیل منجر شد. این بحران‌ها از یک سو بیان‌گر این است که خاورمیانه به لحاظ ژئوپلیتیکی درگیر آشوب شده و چشم‌انداز روشنی برای ثبات و امنیت در این منطقه

دیده نمی‌شود و از سوی دیگر بیان‌گر این است که این بحران‌ها برای نخستین بار بیش از آنکه ناشی از فاکتورهای داخلی، اختلاف‌های مرزی و مداخله بیرونی و نقش‌آفرینی قدرت‌های خارجی باشد ناشی از پیچیدگی‌های خود منطقه به خصوص امنیتی شدن هویت‌ها و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای است.



## ۲. پیشینه پژوهش

خاورمیانه از جمله مناطقی است که مورد توجه و تمرکز محافل دانشگاهی، آکادمیک و پژوهشکده‌های در داخل و خارج از ایران قرار دارد. درباره موازنه قدرت، نقش هویت در خاورمیانه و بحران‌های سوریه و یمن آثار علمی زیادی در قالب مقاله و کتب منتشر شده است. مصلی‌نژاد (۱۴۰۳) در مقاله «چالش‌های سیاست‌گذاری امنیتی خاورمیانه در عصر بحران‌های ژئوپلیتیک» می‌نویسد خاورمیانه دارای محیطی آشوب‌زده و با نشانه‌هایی از بحران‌های تصاعدیابنده ژئوپلیتیکی مواجه است. در چنین محیطی نشانه‌هایی از بحران و جنگ‌های

پایان‌ناپذیر دیده می‌شود. نجفی، سلطانی و زرگر (۱۴۰۰) در مقاله تحلیل و ارزیابی «نظریه موازنه قوا در خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران در منطقه» می‌نویسند منطقه خاورمیانه همواره صحنه رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و همواره در اولویت سیاست خارجی کشورهای قدرتمند می‌باشد و بنابراین موضوع موازنه قوا در منطقه خاورمیانه از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است. تاکنون هیچ‌کدام از قدرت‌های منطقه‌ای به تنهایی و بدون حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای نتوانسته‌اند به جایگاه برتر منطقه‌ای دست یابند. «پیچیدگی سیاست خارجی در خاورمیانه؛ ارتقا در نظم آشوب» عنوان مقاله‌ای است که رشیدی، عسگرخانی و مرادی در سال ۱۳۹۹ منتشر کردند. نویسندگان این مقاله عنوان می‌کنند خاورمیانه در مرحله چندگانگی و آشوب به سر می‌برد. بخشی از این آشوب، ذاتی منطقه و بخشی نیز ناشی از مداخله فرامنطقه‌ای است. خراسانی، متقی و بای (۱۳۹۹) در مقاله «قطبی شدن امنیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه» عنوان می‌کنند قدرت‌های منطقه‌ای ممکن است اهمیت چندانی در سطح جهانی نداشته باشند، اما تعیین‌کننده الگوهای روابط امنیتی محلی و روش‌های تعاملی آن با قدرت‌های جهانی هستند. نویسندگان این مقاله همچنین معتقدند تقابلات بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه شکل هویتی دارد.

مقاله پیش‌رو از این جهت که منطقه خاورمیانه را منطقه‌ای آشوب‌زده و مستعد وقوع بحران‌های بزرگ می‌داند، وجه مشترکی با مقاله‌های ذکر شده دارد، اما وجه تمایز نیز این است که مقاله پیش‌رو بحران‌های بزرگ منطقه را در قالب مفهوم «موازنه قدرت هویت‌محور» بررسی می‌کند. مقاله پیش‌رو به پیامدهای جنگ‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های منطقه خاورمیانه و همچنین پیامدهای جنگ غزه ۲۰۲۳ را بررسی می‌کند. در همین حال، مقاله پیش‌رو بحران‌های بزرگ ۱۴ سال اخیر در خاورمیانه را در چارچوب سطح منطقه خاورمیانه بررسی می‌کند.

### ۳. هویت‌های متعارض در منطقه خاورمیانه

بوزان<sup>۱</sup> و ویور<sup>۲</sup> از نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ در کتاب «مناطق و قدرت‌ها» بر این باور هستند که بحران مسئله دائمی خاورمیانه است و عواملی مانند ویژگی‌های داخلی کشورها، اختلاف‌های مرزی، ضدیت با صهیونیسم و مداخله قدرت‌های بزرگ از علل اصلی دائمی بودن بحران در این منطقه است. منازعه اعراب-اسرائیل از نظر سیاسی و نمادین مرکزیت خود را حفظ کرده، اما دیگر مرکز ثقل خشونت‌های منطقه نیست و مرکزیت‌زدایی از مسئله فلسطین انجام می‌شود.<sup>۳</sup> (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۰۲) در همین حال، باری بوزان و اولی ویور معتقد هستند: «روندهای آتی جهان بدین منوال است که قطب‌های منطقه‌ای قدرت، رفته رفته قوی‌تر خواهند شد. مناطق شرقی آسیا توسعه بیشتری خواهند یافت و

1. Barry Buzan

2. Waever Ole

۳. این دیدگاه بوزان و ویور در جنگ امروز غزه نیز صدق می‌کند. اگرچه اسرائیل جنگی پرشدت را علیه حماس انجام می‌دهند، اما این جنگ به لحاظ ماهیتی جنگ اعراب-اسرائیل محسوب نمی‌شود و حمایت کشورهای عربی از غزه حمایتی نمادین و بدون اقدام عملی جدی است.

خاورمیانه همچنان پرکشمکش خواهد ماند، چرا که تک قطبی شدن جهان سبب شد تا خاورمیانه بیشترین ضرر را متحمل شود.» (بوزان و ویور، ۲۰۰۳: ۳۵۸-۳۵۷)

این وضعیت در دو دهه اخیر در قالب جنگ‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های منطقه خاورمیانه نمود پیدا کرده است. در این جنگ‌ها، مؤلفه‌های هویتی عامل اصلی است. نظریه‌های روابط بین‌الملل، تعاریف مختلفی از هویت ارائه کرده‌اند. برای مثال؛ مکتب انگلیسی اعتقاد دارد که هویت مفهومی است که از طریق قواعد، هنجارها و معانی که توسط ساختار به کارگزاری دولت‌ها تعیین می‌بخشد، شکل می‌گیرد. این در حالی است که تئوری سازه‌انگاری هویت را یک سازه اجتماعی می‌داند که جنبه ذهنی و گفتمانی دارد و معتقد است که علاوه بر معانی و هنجارها، منافع نیز در شکل‌گیری هویت‌ها نقش اساسی دارند. در این تئوری، هویت برساخته ذهن دولت‌هایی است که با توجه به معانی و هنجارهایی که رفتار آنها را شکل می‌دهد و همچنین با توجه به منافی که برای دولت‌ها دارد، معنا پیدا می‌کند. (امام‌جمعه‌زاده و زمانیان، ۱۳۹۱: ۷۶-۷۵) تئوری سازه‌انگاری هویت را یک سازه اجتماعی می‌داند که جنبه ذهنی و گفتمانی دارد. این تئوری اعتقاد دارد هویت ناشی از تعاملات بازیگرانی است که بر حسب معانی ذهنی، زبانی و منافی که دارند علائمی به هم می‌فرستند و دیگران این علائم را بر اساس منافع و برداشت‌های خود تفسیر می‌کنند و در این تعاملات هویت‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین، هویت‌ها از طریق انگاره‌ها و نحوه برداشت دولت‌ها از یکدیگر و با توجه به منافی که به دنبال آن است، در یک دنیای بین‌الذهانی و از طریق تعامل شکل می‌گیرند.

این تعریف سازه‌انگاری از هویت درباره خاورمیانه مدرن صدق می‌کند. داستان خاورمیانه مدرن حاکی از آن است که مسئله ممانعت از جنگ و خشونت به همان سان که مسئله‌ای نظامی است، چالشی سیاسی نیز است زیرا این منطقه شاهد کشمکش میان هویت‌های چندگانه رقیب (مقاومت، محافظه‌کار عرب، اخوانی ترکی، یهودی) است که به خصوص در دو دهه اخیر و با کاهش حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه بیشتر نمود داشته و یکی از علل اصلی تبدیل شدن منطقه خاورمیانه به منطقه‌ای آشوب‌زده است. در منطقه آشوب‌زده هر یک از بازیگران تلاش دارند تا شکل جدیدی از موازنه قدرت را در دستور کار قرار دهند. تغییر در موازنه قدرت را می‌توان به‌مثابه یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی در محیط آشوب‌زده دانست. (مصلی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۹) در سال ۲۰۱۱، در مرحله اول قیام‌های عربی به عنوان ناامنی و نگرانی برای بقای حکومت‌ها در نظر گرفته شد. با ناامن‌تر و بی‌ثبات‌تر شدن منطقه، احساس ناامنی برای حاکمان به طور قابل توجهی افزایش یافت (Del Sarto and i Lecha, 2024: 1453) اما با مدیریت تهدید قدرت حاکمان، نگرانی‌ها درباره تغییر موازنه قدرت هویت‌محور افزایش یافت. نتیجه فرآیند آشوب‌زدگی را می‌توان ظهور بحران‌های تصاعدیابنده، جنگ و منازعات هویتی دانست. بنابراین، خاورمیانه شبکه‌ای نامنسجم است که انواع تهدیدات و تشابهات هویتی را درون خود دارد. (متقی، ۱۴۰۳: ۹) هویت‌های متعارض در زمره نیروهای اصلی گسترش بحران در روابط بین کشورها و نیروهای اجتماعی خاورمیانه نقش‌آفرین بود. بازیگران هویتی عموماً درصدد هستند تا زمینه تغییر در معادله موازنه قدرت در محیط منطقه‌ای را به وجود آورند. (Heydemann, June 2018: 35)

به عبارت دیگر، موازنه قدرت در چارچوب «موازنه هویت‌محور» مطرح می‌شود و هویتی شدن رقابت‌های ژئوپلیتیکی نیز چاله‌های امنیتی فزاینده را در این منطقه به وجود آورده است. در دهه‌های گذشته و به تعبیری در نیمه دوم قرن ۲۰، منازعات عربی- غیرعربی مقدم بر منازعات عربی- عربی بوده، (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۳) اما در سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۵ و ۲۰۲۳ این وضعیت به نوعی تغییر کرد زیرا در سال ۲۰۱۱ کشورهای عربی بخش مهمی از جنگ علیه سوریه بودند، در جنگ عربستان علیه یمن هر دو کشور عرب بودند و در نسل‌کشی اسرائیل علیه غزه و لبنان نیز یک طرف جنگ عرب هستند، اما کشورهای عربی نه تنها اقدامی در حمایت از طرف عربی انجام نمی‌دهند بلکه برخی کشورها تلویحاً و برخی نظیر امارات و بحرین آشکارا از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند.

#### ۴. بحران سوریه ۲۰۱۷-۲۰۱۱؛ تضاد هویتی و جنگ غیرمستقیم ایران با عربستان

##### و ترکیه

منطقه خاورمیانه در دو دهه اخیر شاهد بحران‌هایی بود که بیش از همه بیان‌گر امنیتی شدن هویت‌های فرقه‌ای است. در اثر این بحران‌ها، هویت‌های فرقه‌ای به شکل فزاینده‌ای در معرض تهدید قرار گرفته‌اند (Malving, 2014: 7). یکی از بحران‌های بزرگ دو دهه اخیر در منطقه خاورمیانه که بعد جهانی نیز داشته، بحران سوریه بود. پس از وقوع قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ که به تغییر حاکمان کشورهای مصر، تونس و لیبی منجر شد و برآورد می‌شد اسلام‌گرایان در این کشورها به قدرت برسند، موازنه قدرت بر مبنای هویت سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای (مقاومت، محافظه‌کار عرب و اخوان ترک) به سمتی حرکت می‌کرد که

تضعیف نظم محافظه‌کار در منطقه و تقویت نظم مقاومت‌محور و همچنین اخوانی از تبعات آن بود. (Phillips, 2022: 141-152) در چنین شرایطی، جرقه اعتراض‌های مردمی در سوریه سبب مداخله قدرت‌های خارجی در بحران داخلی این کشور و تبدیل آن به جنگی فراگیر میان ارتش سوریه و گروه‌های تروریستی شد. بحران سوریه ارتباطی با فرقه‌گرایی داخلی نداشت، اما قدرت‌های منطقه‌ای سیاست‌های هویتی را در چارچوب رقابت فزاینده بین عربستان سعودی و ایران پیگیری کردند. ایران و عربستان به همراه ترکیه، در تلاش خود برای هژمونی منطقه‌ای یا به منظور بازدارندگی، در سوریه به صورت غیرمستقیم درگیر شدند. (Del Sarto, 2021: 767) قدرت‌های منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و ترکیه با تشدید فرقه‌گرایی و حمایت از گروه‌های سلفی و تروریستی مخالف رژیم‌های طرفدار ایران در سوریه و عراق تلاش کردند تا با ایجاد موازنه منطقه‌ای جلوی نفوذ ایران در خاورمیانه را بگیرند. (نجفی، سلطانی و زرگر، ۱۴۰۰: ۱۴۵۰) با توجه به نقش مهمی که سوریه در محور مقاومت ایفا می‌کند، جمهوری اسلامی ایران به همراه دیگر گروه‌های مقاومت در مقام دفاع از نظام سیاسی این کشور برآمدند، در حالی که در مقابل عربستان سعودی و ترکیه درصدد تغییر نظام سیاسی این کشور و شکل‌گیری نظام سیاسی جدیدی برآمدند که به لحاظ هویتی در چارچوب مقاومت قرار نداشته باشد.

بحران سوریه ماهیت هویتی امنیتی-ژئوپلتیکی داشته است زیرا از دست دادن سوریه برای جمهوری اسلامی ایران به معنای از دست رفتن محور مقاومت و از

دست دادن قدرت ژئوپلیتیکی بوده و برای عربستان سعودی و ترکیه نیز به لحاظ مذهبی به معنای تقویت نظم «سنّی» و به لحاظ هویت سیاسی نیز دست‌کم به معنای تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران بود. لذا تغییر نظام سیاسی سوریه می‌توانست به معنای بر هم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع عربستان سعودی و ترکیه باشد، همان‌گونه که حفظ نظام سوریه نیز تقویت موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت را در پی داشته است. عربستان سعودی و ترکیه برای محدودسازی قدرت ایران و جبهه مقاومت از سازوکارهای «کنش نیابتی» بهره گرفتند. تروریسم شکل خاصی از «جنگ نیابتی» و همچنین «جنگ کم‌شدت» برای مقابله با ایران و جبهه مقاومت در منطقه آشوب‌زده محسوب می‌شود. گروه‌های تروریستی در دومین دهه قرن ۲۱ نقش محوری در رویارویی با قدرت منطقه‌ای ایران ایفا کردند. تروریسم منطقه‌ای را باید انعکاس فضای آنارشی و منازعات هویتی در خاورمیانه دانست (متقی، ۱۴۰۳: ۱۸-۲) که بحران بزرگ سوریه را رقم زد.

##### ۵. جنگ یمن ۲۰۲۳-۲۰۱۵ و جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی

جنگ یمن طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ یکی دیگر از جنگ‌های بزرگ دارای بعد جهانی است که در منطقه خاورمیانه رخ داد. عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۵ جنگ علیه یمن را آغاز کرد، جنگی که ۸ سال طول کشید و یکی از بزرگ‌ترین فجایع بشری قرن ۲۱ را نیز رقم زد. جنگ یمن در پی سهیم شدن انصارالله در ساخت قدرت یمن و تضعیف موقعیت دولت منصور هادی که دولتی نزدیک و همسو به عربستان سعودی بود، رخ داد. دستورکار عربستان «ضعیف‌نگه داشتن

یمن» بود، اما در سال ۲۰۱۴، کنترل حوثی‌ها بر شمال یمن، تهدیدی برای منافع عربستان سعودی در سه حوزه کلیدی بود: اقتصاد، امنیت و ژئوپلیتیک. قرار گرفتن یمن در دست متحد دشمن اصلی ریاض، یک خطر امنیتی مستقیم و اجبار به دنبال کردن هر اقدام لازم برای مقابله با آن بود. از نظر جغرافیایی، ایران از یمن بسیار دور است. بنابراین، این کشور نگرانی امنیتی برجسته‌ای ایجاد نمی‌کند، حتی اگر توسط یک دشمن اداره شود. بنابراین، «یمن» مطمئناً در مقایسه با عراق و سوریه، یک عرصه ثانویه است. با این حال، تهران با حمایت لفظی از حوثی‌ها، از قدرت نرم برای افزایش نامی عربستان سعودی استفاده کرد، که این امر به شتابزدگی ریاض در پاسخ به تهدید حوثی‌ها و ایجاد جنگی ۸ ساله منجر شد. برخی مقامات جمهوری اسلامی ایران عنوان کردند «نفوذ معنوی»<sup>۱</sup> ایران به باب‌المنذب رسیده است (Walsh, 2022: 6-7).

از دید عربستان سعودی، قدرت گرفتن انصارالله در یمن که مرز مشترک با عربستان دارد و حوزه نفوذ ریاض نیز محسوب می‌شود به منزله نشانه آشکاری دال بر تقویت نفوذ ایران در منطقه و تغییر موازنه منطقه‌ای هویت‌محور به نفع جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در منطقه خاورمیانه بود. تفاوت یمن با سوریه برای عربستان از این جهت بود که انصارالله دارای هویت شیعی است، مخالف نظم موجود و محافظه‌کار در منطقه است، بر استقلال یمن تأکید دارد و در عین حال، ضمن اینکه مرز مشترک جغرافیایی با عربستان دارد، اختلاف‌های مرزی نیز با این کشور دارد. بنابراین، اگر عربستان با مداخله در سوریه سعی داشت مانع بر هم خوردن موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت شود، تغییر

<sup>۱</sup> . spiritual influence

نظام سیاسی یمن نه صرفاً در خصوص موازنه قدرت منطقه‌ای هویت‌محور بلکه اساساً سبب از دست رفتن یکی از حوزه‌های نفوذ عربستان سعودی می‌شد

**(Salisbury, 2015: 3-15).**

جنگ در یمن از مارس ۲۰۱۵ و با تصمیم محمد بن سلمان، وزیر دفاع وقت عربستان، آغاز شد، جنگی که خسارت‌های سنگین انسانی و مادی برای یمن در پی داشت، اما ضمن پیامدهای اقتصادی، اعتبار نظامی و امنیتی عربستان سعودی را نیز زیر سؤال برد چرا که جنگ عربستان علیه یمن از نوع «جنگ‌های نامتقارن» بود و با این حال، عربستان نه تنها موفق به پیروزی در این جنگ نشد بلکه شاهد تشکیل دولتی در صنعا است که متحد جمهوری اسلامی ایران است و یکی از بازیگران نوظهور محور مقاومت محسوب می‌شود که در جنگ اسرائیل علیه غزه نیز علیه اسرائیل اقدام‌های مهمی انجام داد.

#### ۶. پیامدهای دو جنگ نیابتی و غیرمستقیم ایران و عربستان سعودی

دو جنگ غیرمستقیم و نیابتی میان ایران و عربستان در سوریه و یمن نه تنها سبب تضعیف موازنه قدرت هویت‌محور به ضرر ایران و محور مقاومت نبود بلکه در عمل موازنه قدرت را به نفع آن تغییر داد. اگرچه نظام سوریه در مقایسه با قبل از سال ۲۰۱۱ ضعیف شد، اما این نظام حفظ شد. در یمن نیز دولتی جدید در صنعا، پایتخت، با محوریت انصارالله یمن مستقر شد. با این حال، ایران در این جنگ‌ها بیش از عربستان سعودی متحمل خسارت اقتصادی شد زیرا بر خلاف عربستان سعودی که با تحریم‌های غرب مواجه نیست، ایران شاهد آسیب‌پذیری اقتصادی است. عربستان سعودی نیز به این جمع‌بندی رسید که برای ممانعت از بر هم

خوردن بازدارندگی هویت‌محور در مقابل ایران به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی که به لحاظ هویتی دشمن اصلی ایران و مقاومت است، حرکت کند. لذا می‌توان گفت یکی از پیامدهای اصلی جنگ‌های غیرمستقیم و نیابتی ایران و عربستان در سوریه و یمن این بود که اسرائیل به سمت کشورهای عربی نزدیک شده و توانست از این جنگ‌ها برای خروج از انزوای امنیتی و سیاسی در منطقه خاورمیانه حرکت کند. علاوه بر این، عربستان سعودی که با قدرت گرفتن جو بایدن در آمریکا شاهد فشارهای حقوق بشری علیه خود بود، به این جمع‌بندی رسید که قدرت‌یابی و موازنه‌جویی را از طریق حل تنش‌ها با قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای پیگیری کند. بر همین اساس نیز احیای روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در اولویت قرار گرفت. به نظر می‌رسد عامل مذهب که به عنوان یک متغیر مؤثر در واگرایی و همگرایی قدرت‌های حاضر در منطقه ایفای نقش می‌کند در اجماع حداقلی (رشیدی، عسگرخانی و مرادی، ۱۳۹۹: ۱۳۷) ایران و عربستان برای همکاری به جای تعارض نقش داشت. با این حال، همکاری ایران و عربستان نه به معنای فقدان تعارض، بلکه به عنوان واکنشی به تعارض یا کشمکش بالقوه تلقی می‌شود. به عبارت دیگر همکاری در روابط ایران و عربستان از درون آشوب بیرون آمده است و می‌تواند بلندمدت نیز باشد.<sup>۱</sup> بهبود و ارتقای روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان از این جهت نیز اهمیت دارد که زمینه شکل‌گیری موازنه قدرت منطقه‌ای را در سایه همکاری و نه تعارض فراهم می‌سازد

(Fantappie and Nasr, 2023: 18).

<sup>۱</sup> . نگارندگان بر این باور هستند که به قدرت رسیدن مجدد دونالد ترامپ در آمریکا در سال ۲۰۲۴ سبب تغییر روابط ایران و عربستان از همکاری به سمت تنش و آشوب نخواهد شد.

## ۷. جنگ غزه ۲۰۲۳؛ پرشدت علیه حماس و حزب‌الله و محدود علیه ایران

بروز ۵ جنگ میان اسرائیل و کشورهای عربی در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲، منجر به شکل‌گیری گفتمان منازعه و تخاصم میان اسرائیل و کشورهای عربی شد، (اسلامی، ۱۳۸۸: ۳۶۳) اما در دهه ۱۹۹۰ رویکرد جنگ‌محور به رویکرد مذاکره‌محور میان اعراب و اسرائیل تبدیل شد. اگرچه این رویکرد سبب جلوگیری از جنگ میان قدرت‌های عربی و اسرائیل شد، اما به منازعه فلسطین-اسرائیل پایان نداد و این منازعه در سایه تلاش «توسعه‌طلبانه جغرافیایی» اسرائیل شدیدتر نیز شد و نهایتاً نیز به جنگ سال ۲۰۲۳ در پی عملیات ۷ اکتبر طوفان الاقصی انجامیده است. در برخی از دوران‌های تاریخی، نیروی مقاومت نقش موازنه‌دهنده دارد. برخی از مواقع نیز نیروی مقاومت از سازوکارهایی بهره می‌گیرد که زمینه برای ممانعت از تغییر در موازنه قدرت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. طوفان الاقصی در همین راستا شکل گرفت و انعکاس موازنه‌جویی یا ممانعت از تغییر موازنه قدرت توسط مقاومت فلسطین بود که به شکل‌گیری بحران بزرگ غزه منجر شد.

سومین بحران بزرگ دو دهه اخیر در منطقه خاورمیانه، جنگ غزه ۲۰۲۳ بود که به نسل‌کشی مردم غزه انجامید. در حالی که اواخر سال ۲۰۲۳ عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل نزدیک‌تر از هر زمان دیگری بود، حماس عملیات مهم طوفان الاقصی را علیه اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ انجام داد، عملیاتی که شکستی بزرگ و غافلگیرانه برای اسرائیل بود و زمینه وقوع جنگی طولانی‌مدت، کم‌سابقه و پرشدت را علیه غزه فراهم کرد و در عین حال، سبب جنگ «مستقیم محدود» نیز میان ایران

و اسرائیل شد. اسرائیل پس از عملیات طوفان الاقصی، جنگی پر شدت را علیه حماس و غزه آغاز کرد، جنگی که در پایان سال اول حدود ۵۰ هزار شهید و بیش از ۱۰۰ هزار زخمی در طرف فلسطینی داشته است، اکثر فرماندهان حماس و حتی رهبر آن، اسماعیل هنیه، ترور شدند، زیرساخت‌های غزه تقریباً به طور کامل تخریب شد و توان نظامی حماس نیز به شدت تضعیف شد. در عین حال، اسرائیل به دلیل حمایت حزب‌الله لبنان از غزه، جنگی گسترده را از اکتبر ۲۰۲۳ علیه حزب‌الله آغاز کرد و شمار زیادی از فرماندهان و رهبران آن از جمله سید حسن نصرالله را نیز ترور کرد. اگرچه حزب‌الله لبنان در قیاس با حماس، کمتر تضعیف شده است، اما موقعیت پیش از سال ۲۰۱۱ را ندارد و حتی ممکن است موضوع خلع سلاح حزب‌الله توسط اسرائیل و با فشار بر دولت لبنان پیگیری شود. اسرائیل به طور فزاینده‌ای از رویکرد بازدارنده سنتی «تهدید به مجازات» به رویکرد «تضعیف قابلیت‌های حزب‌الله» تا حدی که این گروه نتواند به طور مؤثر پاسخ دهد، تغییر جهت می‌دهد (Byman and Others, 4 October 2024: 6).

اسرائیل در جنگ علیه غزه، حملات مکرری را نیز علیه سوریه انجام داد که دو هدف اصلی در این حملات داشت: اول اینکه فرماندهان ایرانی حاضر در سوریه را ترور کند و آستانه تحمل جمهوری اسلامی ایران را مورد سنجش قرار دهد و دوم اینکه با حملات علیه سوریه مانع تثبیت دولت بشار اسد در این کشور شود. ترور فرماندهان ایرانی در سوریه و لبنان سبب بروز دو اقدام نظامی ایران علیه

اسرائیل در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ در قالب دو عملیات وعده صادق ۱ و ۲ شد. اسرائیل نیز در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ دو حمله نظام علیه ایران انجام داد تا برای نخستین بار دو طرف شاهد جنگ مستقیم علیه هم از اراضی اشغالی و ایران باشند. خویشتن‌داری ایران در مقابل حمله‌های اسرائیل نشان داد «احتیاط ضرورتاً ضامن بازدارندگی نیست و می‌تواند ضعف نیز در نظر گرفته شود». در واقع، اسرائیل پس از ترور سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان، به این جمع‌بندی رسید که دست برتر نظامی را در مقابل ایران و متحدانش دارد و حتی برخی از رسانه‌های عبری نیز ضرورت حمله اسرائیل علیه ایران را مطرح کردند. از این رو، جمهوری اسلامی ایران با عبور از خویشتن‌داری و احتیاط با انجام عملیات وعده صادق ۲ با استفاده از موشک‌های بالستیک و هایپرسونیک، سعی کرد بازدارندگی را در مقابل اسرائیل احیا و به نوعی از جنگ مستقیم نظامی اسرائیل علیه ایران جلوگیری کند. با این حال، نادیده گرفتن قدرت بازدارندگی هر کدام از طرفین و خطاهای محاسباتی درباره قدرت طرف مقابل می‌تواند بحران بزرگ دیگری را در منطقه خاورمیانه در قالب جنگ اسرائیل و ایران رقم زند، بحرانی که به مراتب سنگین‌تر از بحران‌های سوریه، یمن و غزه خواهد بود. نکته مهم اینکه؛ جمهوری اسلامی ایران نشان داد از جنگ مستقیم با اسرائیل خودداری می‌کند زیرا جنگ با اسرائیل را به منزله جنگ با آمریکا می‌داند، (Vatanka, 4 April 2024: 4) اما واکاوی رفتارهای اسرائیل نشان می‌دهد که در تلاش است جنگی مستقیم با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و آمریکا را نیز به سمت این جنگ سوق دهد.

۸. پیامدهای راهبردی جنگ غزه؛ نظم خودانگیخته و شبکه محور در منطقه

### خاورمیانه

اگرچه جنگ مستقیم پرشدت میان اسرائیل و ایران در سال ۲۰۲۴ رخ نداد، اما برونداد مهم جنگ اسرائیل علیه غزه و لبنان این بود که موازنه منطقه‌ای را به ضرر جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در سطح منطقه (نه در مقابل اسرائیل) دستخوش تغییر کرد. با وجود جنگی پرشدت و بی سابقه علیه حماس و حزب الله، اسرائیل تبدیل به قدرت برتر در منطقه خاورمیانه نشده و هیچ قدرت برتر منطقه‌ای وجود ندارد. اگرچه قدرت‌های منطقه خاورمیانه (ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل) در پایان سال ۲۰۲۴ از قدرت یکسان و شرایط مشابهی در درون کشورها برخوردار نیستند، اما همچنان هر ۴ قدرت در زمره قدرت‌های تأثیرگذار و بزرگ منطقه‌ای هستند و نقش غیرقابل انکاری در نظم منطقه‌ای دارند. جنگ اسرائیل علیه متحدان جمهوری اسلامی ایران در غزه، لبنان و سوریه می‌تواند به یک جنگ بزرگ منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شود. در صورتی که جنگ بزرگ منطقه‌ای شکل بگیرد، به نظر می‌رسد با پایان جنگ غزه، می‌توان انتظار داشت که ثبات و نظمی شکننده در منطقه شکل گیرد و همچنان قدرت‌های منطقه‌ای با نگاه امنیتی در جهت تقویت موازنه قدرت هویت‌محور حرکت کنند. فرآیند «امنیتی‌سازی»<sup>۱</sup>، نسخه افراطی‌تر و رادیکال‌تری از «سیاسی‌سازی»<sup>۲</sup> است. وقتی موضوعی «امنیتی‌سازی»

1 . Securitization

2 . Politicization

می‌شود، از سایر موارد حیاتی‌تر تلقی می‌شود و باید به عنوان یک تهدید وجودی، اولویت مطلق داشته باشد (Abdelaziz, 2023: 5).

علاوه بر این، جنگ غزه پیامدهای منطقه‌ای و جهانی نیز داشته است که می‌تواند بر نظم منطقه خاورمیانه نیز تأثیرگذار باشد. «آندریاس کرگ»، محقق برجسته خاورمیانه در پژوهشی که درباره تبعات جنگ غزه انجام داده است، عنوان می‌کند مهم‌ترین نتیجه این جنگ این است که نظم آمریکامحور با شکست مواجه شده و نظم خودانگیخته<sup>۱</sup> منطقه‌ای با محوریت بازیگران دولتی و غیردولتی در حال شکل‌گیری است. برخی از این تغییرات مهم از دید «آندریاس کرگ» عبارتند از:

(Krieg, 2024: 1-9)

- قدرت نرم ایالات متحده آمریکا به دلیل حمایت همه‌جانبه از نسل‌کشی اسرائیل در غزه متحمل بدترین خسارت شده است. واشنگتن به طور فزاینده‌ای به رخدادهای منطقه‌ای که توسط بازیگران دولتی و غیردولتی منطقه شکل می‌گیرد، نگاه درمانده‌ای دارد. «رهبری اخلاقی»<sup>۲</sup> ایالات متحده آمریکا نیز از دست رفته است. اعتبار هنجارها، اصول و مؤسسات ایجاد شده توسط ایالات متحده پس از جنگ سرد در حال فروپاشی است. در همین حال، مشخص شد که دولت آمریکا «دیپلماسی اجبار»<sup>۳</sup> را نیز از دست داده است زیرا نتانیاهو تقاضاهای آمریکا را برای آتش‌بس نادیده

<sup>۱</sup> . Spontaneous Order

<sup>۲</sup> . Moral Leadership

<sup>۳</sup> . Coercive Power

گرفت. در عین حال، ناتوانی آمریکا برای متوقف کردن جنگ غزه، اعتبار آنرا نزد دولت‌های عربی نیز کاهش داده است.

- در سکوت قدرت‌های بزرگ و کوچک عربی، یمن خود را مدافع آرمان فلسطین معرفی کرد. برای اولین بار در تاریخ یک بازیگر غیردولتی<sup>۱</sup> در یک کشور محروم یک «محاصره شبه دریایی»<sup>۲</sup> را در یک منطقه مهم دریایی علیه اسرائیل اعمال کرد. این موضوع نه تنها به انصارالله کمک می‌کند تا حمایت داخلی بیشتری به دست آورد بلکه جذابیت منطقه‌ای گسترده‌تری به آن می‌دهد. حملات هوایی ایالات متحده و بریتانیا علیه یمن نیز کمک چندانی به کاهش توانایی‌های آن نمی‌کند.

- جنگ غزه نقطه عطفی در تاریخ خاورمیانه است که منطقه را به مسیر جدیدی سوق می‌دهد. موازنه جدید در منطقه خاورمیانه توسط هژمون برون منطقه‌ای که دیگر وجود ندارد تعیین نمی‌شود، بلکه شبکه‌هایی از بازیگران دولتی و غیردولتی با یکدیگر در تعامل هستند و نظمی خودانگیخته را شکل می‌دهند.

### نتیجه‌گیری

خاورمیانه در ۱۴ سال گذشته شاهد دوران کم‌سابقه‌ای از بحران بود که در قالب سه جنگ بزرگ سوریه، یمن و غزه رخ داد. این جنگ‌ها ترکیبی از علل داخلی و

<sup>۱</sup> . اگرچه دولت نجات ملی در صنعا، پایتخت یمن مستقر است، اما از دید سازمان ملل متحد به عنوان بازیگر رسمی شناخته نمی‌شود و انصارالله نیز بازیگری غیردولتی است.

<sup>۲</sup> . Quasi-Naval Blockade

خارجی داشته است، اما به نظر می‌رسد دلیل اساسی این جنگ‌ها را باید در سطح منطقه‌ای در نظر گرفت. وقوع بحران‌های بزرگ در منطقه آشوب‌زده خاورمیانه ناشی از تغییرات دائمی در موازنه قدرت هویت‌محور است. جنگ علیه غزه و لبنان بیش از دو جنگ دیگر نشان داد که بدون توجه به ضرورت‌های موازنه هویت‌محور در سیاست امنیت منطقه خاورمیانه امکان کنترل بحران وجود ندارد. اگرچه قدرت اقتصادی حائز اهمیت است، اما همچنان داشتن قدرت نظامی است که می‌تواند از جنگ مستقیم قدرت‌های منطقه‌ای علیه هم جلوگیری کند. اگرچه «جنگ مستقیم پرشدت» میان اسرائیل و ایران رخ نداده، اما اسرائیل ممانعت از احیای قدرت نظامی بازوان منطقه‌ای ایران را پیگیری خواهد کرد و در صورت ضرورت از اقدام نظامی علیه ایران نیز خودداری نخواهد کرد.

دو موضوع دیگر نیز می‌تواند بر نظم خاورمیانه پس از پایان جنگ غزه تأثیرگذار باشد. نکته نخست این است که سخن گفتن از «منطقه قوی» در شرایط کنونی خاورمیانه سخنی آرمانی است و بحران‌های بزرگ این منطقه نشان داد که ابتدا لازم است «دولتی قوی» شکل گیرد تا دست‌کم از وقوع جنگ بتوان جلوگیری کرد. نکته دوم این است که در گذشته یکی از مشخصات مهم خاورمیانه این بود که در برابر فشار بیرونی برای تغییر بسیار مقاوم بود، اما با روی کار آمدن رهبران جدید در امارات، قطر و عربستان، این مقاومت در مقابل تغییر در قالب اصلاحات آگاهانه نخبگان حکومتی شکسته شد. این در حالی است که ایران شاهد افزایش نارضایتی داخلی و فشار از پایین برای لزوم تغییرات مواجه است. بنابراین، محیط داخلی قدرت‌های منطقه‌ای بر موازنه قدرت و جایگاه منطقه‌ای آنها تأثیرگذار است.

## منابع:

۱. اسلامی محسن، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی اسرائیل، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲. امام جمعه‌زاده سید جواد و زمانیان روح‌الله، (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی مفهوم هویت از منظر مکتب انگلیسی و تئوری سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دور دوم، شماره اول.
۳. بوزان باری و ویور الی، (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
۴. بوزان باری و ویور الی، (۲۰۰۳)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی، ترجمه قدیر نصری، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۴.
۵. رشیدی محمدجواد، عسگرخانی ابومحمد و مرادی مریم، (۱۳۹۹)، پیچیدگی سیاست خارجی در خاورمیانه، ارتقاء در نظم آشوب، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دهم، شماره ۴.
۶. متقی ابراهیم، (۱۴۰۳)، شناخت‌شناسی امنیت در منطقه آشوب‌زده؛ نشانه‌ها و فرآیندها، فصلنامه شناخت‌پژوهی مطالعات سیاسی، سال اول، شماره ۱.
۷. مصلی‌نژاد عباس، (۱۴۰۲)، چالش‌های سیاست‌گذاری امنیتی خاورمیانه در عصر بحران‌های ژئوپلیتیک، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال بیستم، شماره اول.

۸. نجفی مسعود، سلطانی فخرالدین و زرگر افشین، (۱۴۰۰)، تحلیل و ارزیابی نظریه موازنه قوا در خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران در منطقه، فصلنامه جامعه‌شناسی

سیاسی ایران، سال چهارم، شماره ۱۶.

9. Abdelaziz Mai, (2023), Consequences of Securitization Process on Internal and External Levels in Türkiye (2011-2022), Open Journal of Political Science, 13.
10. Byman Daniel and Others, (4 October 2024), Escalating to War between Israel, Hezbollah, and Iran, CSIS, available at: <https://www.csis.org/analysis/escalating-war-between-israel-hezbollah-and-iran>
11. Del Sarto Raffaella, (2021), Sectarian securitization in the Middle East and the case of Israel, International Affairs, 97: 3.
12. Del Sarto Raffaella Eduard Soler and i Lecha, (2024), Regionalism and Alliances in the Middle East, 2011-2021: From a “Flash in the Pan” of Regional Cooperation to Liquid Alliances, <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/14650045.2023.2268542#d1e127>
13. Fantappie M and Nasr V, (2023), A new order in the Middle East?; Iran and Saudi Arabia’s Rapprochement Could Transform the Region, Foreign Affairs, available at: <https://www.foreignaffairs.com/china/iran-saudi-arabia-middle-east-relations>

14. Heydemann S, (June 2018), Beyond Fragility: Syria and the Challenges of Reconstruction in Fierce States, available at: <https://www.brookings.edu/articles/beyond-fragility-syria-and-the-challenges-of-reconstruction-in-fierce-states/>
15. Krieg Andreas, (2024), the war in Gaza, the decline of US leadership and the emergence of a networked regional order, <https://www.tandfonline.com/doi/epdf/10.1080/13629395.2024.2358618?needAccess=true>
16. Malving Helle, (2014), Power, Identity and Securitization in Middle East: Regional Order after the Arab Uprisings, *Mediterranean Politics* 19(1).
17. Phillips Christopher, (2022), Capability and culpability: Iranian and Saudi rivalry in the Syrian conflict.
18. Salisbury Peter, (2015), Yemen and the Saudi–Iranian Cold War, Chatham House, available at: [https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/field/field\\_document/20150218YemenIranSaudi.pdf](https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/field/field_document/20150218YemenIranSaudi.pdf)

19. Walsh Tom, (2022), Securitization imperatives and the exaggeration of Iranian involvement with the Houthi movement by international actors, London School of Economics and Political Science (LSE), University of Durham, Durham, UK.
20. Vatanka Alex, (4 April 2024), Two realities shape Iran's stance on the Gaza war and the Israeli-Palestinian conflict, available at: <https://www.mei.edu/publications/two-realities-shape-irans-stance-gaza-war-and-israeli-palestinian-conflict>